

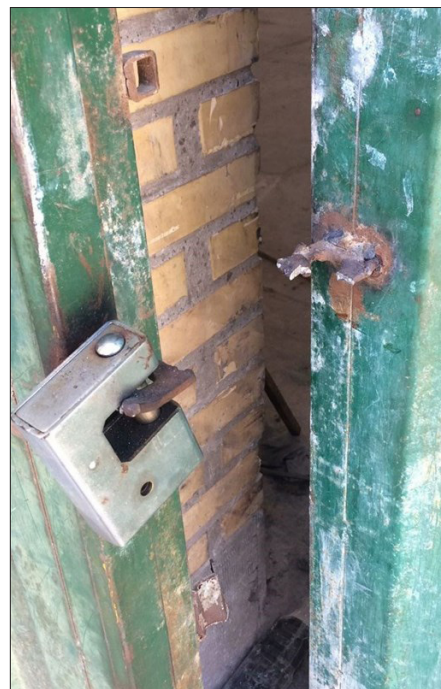
سرقت بی سابقه کتاب!

مروری به یک سرقت تاریخی عجیب به بهانه دزدی چندین میلیارد تومان کتاب از انبار انتشارات میردشتی

یاسر نوروزی هفته گذشته اخبار کتاب و کتاب خوانی معطوف شد به ماجرای سرقت از انبار انتشارات «میردشتی» در شهرک صنعتی پاکدشت. مهدی میردشتی، مدیر انتشارات «کتابسرای میردشتی» هم در گفت و گو با خبرنگاری های مختلف از حجم سرقتی بی سابقه خبر داد و گفت مجموعه ای از کتاب های نفیس این ناشر را دزدیده اند. ماجرا به سوله ای برمیگشت که ناشر حدود ۱۰ ماه پیش در شهرک صنعتی پاکدشت اجاره کرده بود. آقای میردشتی برنامه ریزی کرده بود تا زمانی که انبار کتاب های خودش آماده شود، از این سوله اجاره ای به عنوان انبار استفاده کند، اما جریان این انبار اجاره ای، آتشی شد به کتابستان کتاب های ناشر و سرقت وسیعی شکل گرفت. شهرک صنعتی پاکدشت البته نگهبان دارد و رفت و آمد ها را کنترل می کند. با این حال سرقت انجام شده به شکلی بود که از تابلوی برق، هواکش، کلید و پریز گرفته تا شیرآلات سوله و حجم قابل توجهی از کتاب های نفیس به سرقت رفت!

خدا کند دزد هاب داند...

آنچه میردشتی به عنوان حجم سرقت در خبرگزاری ها عنوان کرده حدود ۵ تا ۶ نسیان است اما کتاب های مربوطه عموماً در زمینه هنر ایران، هنر اسلامی و کتاب های فروش بوده اند که به شکل نفیس چاپ می شدند و از این جهت مبلغ سرقت نیز حائز اهمیت است. او حجم ریالی این سرقت را بالغ بر پنج میلیارد تومان برآورد کرده است. هر چند با توجه به این که اکثر کتاب ها در سال های گذشته چاپ شده اند، بنابراین حجم سرقت مورد نظر با توجه به افزایش تورم، طبیعتاً بالاتر است. به خصوص که اگر بالا رفتن قیمت کاغذ را در سال های اخیر مدنظر داشته باشید، متوجه اهمیت موضوع خواهید شد. چرا که این کتاب ها عموماً با چاپ چهار رنگ روی کاغذ گلاسه، با جلد گالینگور و قاب کشویی و به شکل نفیس منتشر شده بودند. میردشتی بعد هادر خبرگزاری عنوان کرد نگران این است که دزدان ارزش واقعی کتاب های مربوطه را ندانند و در صدد خمیر کردن شان بر بیایند. هر چند گفته بود تماس هایی با کارگاه های خمیر کاغذ داشته تا اگر چنین کاری آغاز شد، از آن جلوگیری کرده و به مسئولان قضائی اطلاع بدهند، اما مهم ترین معضل امنیتی این شهرک که منجر به دزدی گسترده کتاب شده است، فقدان دوربین امنیتی بوده. به هر حال انبار نگهبان داشته و ناشر هم گمان نمی کرده کسی در صدد دزدی چنین کتاب هایی بر بیاید. مشکل بعدی هم از زبان میردشتی این بوده که با وضعیت امروز صنعت نشر و قیمت مواد اولیه دیگر نمی شود این کتاب ها را چاپ کرد و اگر هم چنین کاری امکان پذیر باشد، قیمت گذاری شان سربه فلک خواهد گذاشت.



عین السلطنه» (به کوشش استاد ایرج افشار و مسعود سالور، نشر اساطیر)، «کارتن ۲۰ دوسیه ۵» (تالیف زهرا شریف کاظمی، نشر ندای تاریخ) و رمان «بی کتابی» (نوشته محمد رضا شرفی خوشبان، نشر شهرستان ادب)، اما جریان اصلی این واقعه تاریخی چیست؟ ماجرا برمیگردد به کتابخانه کاخ گلستان در دوره قاجار که آن زمان حاوی کتاب هایی نفیس و گران قیمت بود. بعد از مرگ ناصرالدین شاه و به حکومت رسیدن مظفرالدین شاه، شخصی به نام علی خان یا علی کتابدار باشی، رئیس این کتابخانه می شود. لقب این فرد «لسان الدوله» بود اما زبان دولت گویا چندان به کام نچرخید چرا که کم اخباری به گوش رسید از سرقت هایی از کتابخانه کاخ گلستان. این حرف و حدیث ها چنان بالا گرفت که هیأتی تشکیل شد به نام «هیأت انکشاف اشیای مسروقه سلطنتی». این هیأت در واقع از سوی شاه دستور داشت تا کم و کیف ماجرا را بررسی کند. از قضا هیأت مربوطه هم کار را پیش گرفت اما داوری جریان به جایی نرسید. فقط مشخص شد لسان الدوله ۱۱ سال رئیس کتابخانه کاخ بوده و حدود ۱۰ سال، اتفاقات مشکوکی درباره کتاب های این کتابخانه افتاده؛ از جمله اینکه در این دوره تعداد ۱۵ هزار و ۱۰۰ جلد کتاب، رسیده به ۶ هزار! بعد هم روشن شد گویا فقط لسان الدوله در این جریان دست نداشته بلکه دور و اطرافانی هم در کار بوده اند به همراه دست های اجنبی. به عنوان مثال می شود به

صمد خان ممتاز السلطنه اشاره کرد که شخص مورد اعتماد شاه و سفیر ایران در پاریس بود، اما چطور مشخص شد که سرقتی در کار بوده و چرا سارقان دستگیر نشدند؟

میردشتی بعد هادر خبرگزاری عنوان کرد نگران این است که دزدان ارزش واقعی کتاب های مربوطه را ندانند و در صدد خمیر کردن شان بر بیایند. هر چند گفته بود تماس هایی با کارگاه های خمیر کاغذ داشته تا اگر چنین کاری آغاز شد، از آن جلوگیری کرده و به مسئولان قضائی اطلاع بدهند. اما مهم ترین معضل امنیتی این شهرک که منجر به دزدی گسترده کتاب شده است، فقدان دوربین امنیتی بوده

پدر سوخته ها!

گفتیم کتاب دیگری که به این سرقت بزرگ پرداخته، کتابی ۱۰ جلدی است با عنوان «روزنامه خاطرات عین السلطنه» که به کوشش استاد ایرج افشار و مسعود سالور از سوی نشر «اساطیر» منتشر شده. در بخش هایی از این کتاب به سرقت عظیم لسان الدوله از

کتابخانه سلطنتی اشاره شده و جمله های جالبی هم آمده: «لسان الدوله پدر سوخته را هم برای کتاب های دولتی حبس کرده اند، در ایام مظفرالدین شاه خیلی از کتاب ها را فروخته و خیلی ها را عوض کرده، آنچه همه جلد های مرورید و نقاشی بوده، با صورت های چینی همه را فروخته...» و همچنین درباره شخصیت او آمده: «یک کتابدار بود، مثل امیری، وزیر، تجمل داشت، از بس هم بد صورت بود، هر وقت [نزد] شاه می آمد، برو ۱۰۰ تومان بگیر و تا یک هفته نزد من نیا». در واقع لسان الدوله در فرصت اوضاع آشوب مملکت استفاده کرده و شور و ماجرا بالا آمده بود اما قصه استنطاق از او هم حتی به جایی نرسید. در کتاب «کارتن ۲۰ دوسیه ۵» تالیف زهرا شریف کاظمی که بیشتر نام بردیم، فصلی به بازجویی لسان الدوله اختصاص داده شده:

«شماره ۱۲، جلسه نهم، به تاریخ نهم شهر ذیحجه ۱۳۲۷ لسان الدوله حاضر و استنطاق می شود

این هفتاد و یک جلد کتاب را شما از برای چه به منزل خودتان برده بودید؟

معمول بود یا برای خواندن یا وقتی که شاه مرحوم از سفرها برمیگشت بعضی کتاب ها را می بردیم منزل تا در سر فرصت به کتابخانه برگردانیم، در تحویل کتابخانه صورت اینها را به اعتماد حضور حالی دادیم.

می توانید معین کنید این هفتاد و یک جلد کتاب، چند جلد آن را برای خواندن برده بودید و چند جلد در بازگشت شاه از سفر؟

هفت جلد کلام الله برای خواندن چه ضرورت داشته است؟ یک جلد برای قرائت کافی است.

در رمضان ها تمام کلام الله ها را متدرجا می دادیم قرائت می کردند، این چند کلام الله از آن وقت مانده است.

از کدام ماه رمضان این هفت جلد کلام الله به منزل شما نزل فرمودند و به چه اشخاصی برای خواندن داده بودید؟

آخرین رمضان که شاه مرحوم خیلی ناخوش بودند به طلاب می دادند قرائت می کردند.

اسامی آنها را بیان کنید!

اسامی معنی نداشت و رئیس این کار، سلطان القراء، اسمش را نمی دانم. به توسط او داده می شد قرائت شود.

هر هفت جلد به توسط سلطان القراء به قارئین داده شده است؟

بلی و هم به توسط سرایدار تکیه.

اسمش را بگویید!

اسمش را نمی دانم.

تقریباً از رمضان آخر که شاه مرحوم کسالت داشتند، تاکنون پنج سال می گذرد، چرا این هفت جلد کلام الله را به کتابخانه عودت ندادید؟ آیا در این مدت احتمال نمی دادید

دزد به خانه شما بزند و از این اشیای دولتی سرقت کند و موجب مسئولیت شما باشد؟

رمضان آخر، به فاصله چند ماه، مظفرالدین شاه مرحوم شد و بنده همینطور که عرض کردم تا وقتی که محمد علی شاه حکم به تحویل کتابخانه فرمود که فاصله آن پنج - شش ماه بیشتر نیست در منزل بنده بودند و قرار نبود به خانه بنده دزد بزند.

عرض کردیم این احتمال را نمی دادی که دزد به خانه شما بزند و اگر احتمال می دادید، چرا نگاه داشتید؟

خیر بنده هیچ احتمال نمی دادم.

۱۲ سال استنطاق!

بعد از بالا گرفتن حرف و حدیث ها هیأت انکشاف در صدد برآمد موضوع را پیگیری کند و استنطاق از لسان الدوله و اطرافیان را شروع کرد اما هیچ کدام شان زیر بار نرفتند و اعتراف نکردند. آن زمان هم کتابخانه فهرست مشخصی نداشت و نظم و نسقی در کار نبود. به همین دلیل اثبات ماجرا آسان نبود. به همین دلیل و مضاف بر آن، وضع نابسامان مملکت، کار بازجویی و بررسی، ۱۲ سال طول کشید! سرآخ هم البته هیچ کدام از متهمان، مجرم شناخته نشدند! «هیأت انکشاف اشیای مسروقه سلطنتی» از نهادهای انقلاب مشروطه بود که کارش به جایی نرسید. بعد از آن نهادهایی نظیر عدلیه و نظمی نتوانست ته و توی ماجرا را دریاورند، اما در این مدت چه اتفاقی در حال وقوع بود؟ همدستان لسان الدوله همچنان طی آشوب های مملکتی و گذار سلطنت از مظفرالدین شاه به محمد علی شاه، در حال فروش نسخه های سرقتی بودند! لسان الدوله با همراهی آنها در این مدت آن قدر از این اجناس سرقتی و در واقع گنجینه مملکتی فروخت تا اینکه به پیروی و ناتوانی رسید. هم زمان البته حبس بود! برای همین هم آشنایان و دوستانش وساطت کردند و احمد شاه هم موافقت کرد تا از زندان آزاد شود. با این حال به محض آزادی، مرد و پورنده ای که ۱۲ سال طول کشیده بود، بدون نتیجه گیری مختومه اعلام شد.

پایان باز

در نهایت ماجرا به اینجا رسید که لسان الدوله فوت کرد اما وکیل او بعد از درگذشت این سارق، تقاضای استرداد کتاب های موجود در عدلیه را داد. چون در این مدت بعضی کتاب ها و ماترک لسان الدوله از سوی هیأت های پیگیری مصادره شد، وکیل همچنان پیگیر ماجرا بود. قصه از این قرار بود که لسان الدوله همه آنها و املاکش را به همسرش بخشیده بود. به این ترتیب مکاتبات استرداد املاک و نوشته جات هم ۵ سال طول کشید و عدلیه حکمی صادر کرد مبنی بر اینکه چون اتهام لسان الدوله در دوران حیاتش ثابت نشده، املاک به وراثت برگردد. در واقع اموال دزدی هم سرآخ نصیب وارثان شد! با این حال بعد از مرگ لسان الدوله عده ای از فرهیختگان دغدغه مند پیگیر کار بودند تا کتاب های نفیس سرقتی از کشور خارج نشود. به همین دلیل هم وزارت مالیه، قانونی صادر کرد که طی آن هیچ کس حق نداشته باشد کتب نفیس و خطی و از این قبیل را از کشور خارج کند. هر چند، تا همان زمان هم بسیاری از این ذخایر ملی به تاراج رفته بود.

